

روش شناسی آیات الاحکام در تفسیر اهل بیت(ع)

سید حیدر علوی نژاد

امامان معصوم(ع) توجهی خاص به بیان احکام الهی داشته اند، فراوانی روایات رسیده از آن بزرگواران گواه این مدعاست. از سوی دیگر آن بزرگواران عنایت ویژه بر مرجعیت قرآن و لزوم استفاده از آن داشته اند. نتیجه طبیعی این دو آن است که (آیات الاحکام) مورد توجه ویژه اهل بیت(ع) قرار بگیرد.

فتوا دادن از نظر امامان اهل بیت(ع) کاری است بس خطیر و اگر پای استنباط از قرآن به میان آید، این حساسیت دوچندان خواهد شد، زیرا برای شناخت قرآن افزون بر آشنایی با زبان عرب، شناخت سبک ویژه بیانی قرآن نیز ضرورت دارد. آشنایی کلی با جهان بینی قرآنی نیز شرط لازم دی گری برای درستی استنباط احکام از آن است. بنابراین تنها آشنایی با زبان عربی برای تفسیر قرآن و استنباط نظریه آن کافی نیست، همان گونه که تنها آشنایی با برخی از دانشهای مربوط به فهم استدلال، مثل منطق نیز، در فهم آن کافی نیست، دانستن زبان عربی، قواعد استدلال، شن اخت سبک ویژه قرآن و آشنایی با جهان بینی قرآنی از ارکان مهم فهم و استنباط احکام قرآنی است.

هر کتابی به دلیل این که به زبانی از زبانهای موجود نوشته می شود، از قواعدی پیروی می کند که هر کتاب یا نوشته دیگر مجبور است از آن قواعد پیروی کند. در ارائه پیام، گاه مطلب به صورت (عام) بیان می شود و پس از آن ویژگیهای آن ذکر می شود تا آن کلام عام را تخصیص بزند، گاه مطلب به اجمال مطرح می شود و سپس در موقعیت مناسب ابعاد آن به تفصیل بیان می شود، گاه مطلب امری انتزاعی و ذهنی است، گاه امری خارجی و واقعیتی ملموس و... که در اصطلاح فقه و اصول فقه از این مسائل زبانی با عناوین عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین، م فهموم ومصداق و... یاد می شود.

واز سوئی، بیشتر آثار مهم، سبک ویژه ای دارند، این سبک ویژه، به آن آثار برجستگی می دهد. بی توجهی به آن سبک می تواند سبب دوری از فهم، یا بدفهمی آن متون شود. از جمله می توان به سبک ویژه متون قانونی، علوم تجربی و متون ادبی اشاره کرد.

در متون قانونی و ادبی، واژگان بسیار اهمیت دارند، اصطلاحات و تعبیرات جایگاه مهم و درخور توجهی دارند که نمی توان بدون درک آنها و توجه به دقت به کاررفته در آنها به فهمی صحیح دست یافت. ونیز، طبیعی است که نمی توان ساخت جمله ها را بی اهمیت تلقی کرد. ساخت نحوی دو جمله، با واژگان همانند، می تواند دو معنای به طور کامل متفاوت را برساند. برای تفسیر قانون اساسی و یا دیوان حافظ شیرازی و یا دیوان بیدل دهلوی باید در آغاز سبک بیانی آنها را بشناسیم، برای فهم مقصود، ضروری است بدانیم در یک متن قانونی تلاش می شود مرز معنایی واژگان، تعابیر و اصطلاحات مشخص شود، از واژه های چند معنی(لفظ مشترک) یا استفاده نمی کنند و یا در صورت استفاده، قرینه ای روشن برای نشان دادن معنای مقصود قرار می دهند. اما در متون ادبی،

بویژه شعر چند معنایی واژگان نه تنها ناپسند نیست، بلکه سبب ابهام شاعرانه نیز خواهد شد که اگر تکلفی در انتخاب آن به کار نرفته باشد، جزو روشهای هنری شاعران به حساب می آید. کلمات قانون، محکم، صریح، تعریف شده و خالی از عناصر خیال و عاطفه است، یعنی هیچ کسی انتظار ندارد در یک متن قانونی، تصویری زیبا از یک عاطفه انسانی بیابد که با عنصر خیال درهم آمیخته باشد و بر احساس خواننده اثر بگذارد، ولی در متون ادبی، بویژه شعر، عاطفه و خیال که ه ایماژ و تصویرهای شاعرانه جزء آن است، نقش اصلی را دارند. گرچه در متن قانون و ادب، می توان به شکایت برخورد، در قانون به صورتی خشک ابعاد حقوقی مسأله درباره شاکی و متهم بررسی می شود، ولی در شعر، عاطفه شاکی است که مورد توجه قرار می گیرد، و خواننده و شنونده را متأثر می کند:

اشک من رنگ شفق یافت زبی مهری یار... (حافظ)

منظور از بیان این مطلب این است که امامان معصوم(ع) هم بر شناخت عمومی زبان و هم بر سبک ویژه قرآنی تکیه دارند.

صرف نظر از اعجاز بیانی قرآن، که البته آن هم جزء سبک ویژه قرآنی است، قرآن در بیان معارف واحکام روش و سبک ویژه ای دارد. گاه این روش مربوط به ساخت زمانی بیان حکم است، که شأن نزولها می توانند کمک خوبی برای فهم ساخت معنایی آیات قرآنی، در این بعد باشند و گاه مربوط به ساخت بیانی قرآن، مثل وجود محکم و متشابه، ظهر و بطن، ناسخ و منسوخ و... در قرآن.

بنابراین، برای دریافت احکام از قرآن کریم هم باید به دیدگاه خاص قرآن شناسانه مسلح بود و هم به فهم جهان بینی قرآنی و نیز باید به مراجعی تکیه داشت که قرآن در خانه آنان نازل شده است، بدین منظور است که دیدگاه اهل بیت(ع) را درباره آیات الاحکام با دقت مورد پژوهش قرار می دهیم تا دریابیم اسوه های ما با چه روشهایی احکام را از قرآن استنباط می کرده اند، تا از آنان الگو بگیریم.

روش شناسی تفسیر اهل بیت(ع) در آیات احکام

می توان استناد اهل بیت(ع) به قرآن را در فقه به سه روش تقسیم کرد:

۱. تمسک

۲. تبیین

۳. تدبیر

جای این پرسش وجود دارد که فرق تمسک با تبیین و تدبیر چیست؟ مگر در نهایت تبیین هم به تمسک نمی انجامد؟ بیان معنای آیه یا سوره، بیان حکم آن است و تدبیر نیز آیا چیزی به جز تمسک می تواند باشد؟ و در اصل اگر تدبیر جز برای دریافت و تمسک باشد مفید است؟ بنابراین برای دوری از ابهام، درباره منظور از هر کدام از این اصطلاحات، در جای خودش توضیحاتی خواهیم داد.

۱. تمسک

منظور از تمسک، این است که امامی از امامان معصوم (ع) برای بیان حکم، آیه ای را تلاوت کند که حکم به صراحت در آن موجود باشد و آیه مورد نظر در بیان حکم آنقدر روشنی داشته باشد که امام (ع) بتواند برفهم مخاطب اعتماد کند و درباره معنای آیه شرحی ندهد. بنابراین تمسک در م واردی است که آگاه کردن از وجود حکمی در قرآن منظور باشد.

به چند مورد از موارد تمسک اهل بیت (ع) به قرآن، اشاره می شود،

(۱) عن الزهري، عن علي بن الحسين (ع)، قال: صوم السفر و المرض، ان العامة اختلف في ذلك، فقال قوم: (يصوم) و قال قوم: (لا يصوم)، وقال قوم (ان شاء صام و ان شاء افطر) اما نحن فنقول: ييفطر في حالين جميعاً، فان صام في السفر او حال المرض، فعليه القضاء، وذلك بان الله يقول: (ومن كان منكم مريضاً او على سفر فعده من ايام اخر يريد الله بكم اليسر و لا يريد بكم العسر) ۱ بقره/ ۱۸۵

زهري، از امام زين العابدين (ع) نقل کرده است که آن حضرت فرمود: درباره روزه در سفر و بیماری اهل سنت اختلاف کرده اند، برخی گفته اند: (واجب است روزه بگیرد) برخی می گویند: (واجب نیست روزه بگیرد) برخی گفته اند: (اگر خواست روزه بگیرد و اگر خواست افطار کند و اما ما می گوییم:

در سفر و بیماری، روزه افطار می شود، بنابراین اگر کسی در سفر یا در حال بیماری روزه بگیرد قضای آن روز براو واجب است، زیرا خداوند می فرماید:

(وآن کسی که بیمار یا در سفر است، روزهای دیگری را به جای آن روزه بگیرد، خداوند راحتی شما را می خواهد و نه زحمت شما را...)

ظاهراً تمسک حضرت سجاد (ع) به (فعدة من ايام اخر) است، زیرا در این آیه مبارکه حکم مسافر و مریض به طور مطلق این است که روزهایی دیگر، غیر از روزهای بیماری و سفر آن روزه را قضا کنند، فرقی نمی کند که روزه را طبق دستور قرآن افطار کرده باشد و یا مخالفت ورزیده، افطار نکرده باشد.

۲. عن بعض اصحابنا، قال: اتت امرأه الى عمر، فقالت: يا امير المؤمنين! اني فجرت، فاقم في حدّ الله، فأمر برجمها، وكان امير المؤمنين حاضراً، قال: فقال له: سلها كيف فجرت. قالت: كنت في فلات الأرض، اصابني عطش شديد، فرفعت لي خيمة، فأتيتها، فاصبت فيها رجلاً اعرابياً، فسألته الماء، فأبى علي أن يسقيني، الا ان امكنه من نفسي، فوليت عنه هاربة، فاشتدّ بي العطش حتّى غارت عيناى و ذهب لساني، فلمّا بلغ ذلك منّي، اتيته فسقاني و وقع عليّ فقال له علي (ع) هذه التي قال الله:

(فمن اضطرّ غير باغ و لا عاد...) (بقره / ۱۷۳)

و هذه غير باغية و لا عادية، فخل سبيلها. فقال عمر: لولا علي لهلك عمر. ۲)

برخی از اصحاب ما نقل کرده اند: زنی پیش خلیفه دوّم آمد و گفت: ای امیرمؤمنان! من مرتکب فجور شده ام، پس حدّ خدا را بر من جاری کن!

خلیفه به رجم آن زن دستور داد.

امیرالمؤمنین(ع) حاضر بود، فرمود:

از این زن بپرس چگونه مرتکب فجور شده است.

زن عرض کرد: در بیابانی بی آب و علف بودم، به شدت تشنه شدم. خیمه ای به نظرم رسید. به آن خیمه رفتم. در آن جا با مردی بادیه نشین روبه رو شدم، از او آب خواستم. از آب دادن به من ابا کرد، مگر این که خودم را در اختیار او بگذارم. با ترس از آن جا دور شدم. تشنگی ام بیش تر شد، تا آن جا که چشمانم جایی را نمی دید، زبانم از سخن بازماند. وقتی به آن حالت افتادم، پیش آن مرد رفتم، او به من آب داد و سپس با من درآمیخت.

علی(ع) به خلیفه دوم فرمود: این آن چیزی است که خداوند می فرماید: (مگر آن کس که مجبور شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد...) و این زن ستمگر و متجاوز نیست، پس راهش را باز کن تا برود.

در این هنگام خلیفه گفت: اگر علی(ع) نبود عمر (با این حکم خویش) هلاک شده بود.

نمونه های دیگری هم می توان در این قسمت ارائه کرد، ولی برای پرهیز از طولانی شدن سخن به همین موارد اکتفا می شود.

مطالعه موارد تمسک، می تواند به ما کمک کند، تا با مطالعه آنها، معنای آیات و موضوع مورد اشاره در آنها را بهتر درک کنیم. واز سوی دیگر، این موارد دلیل خوبی برای حجت بودن ظواهر قرآن از دیدگاه مذهب تشیع است که هم به فقیه شیعی راه را نشان می دهد وهم برای محققان غیرمسلمان یا غیرشیعی، که برای شناخت بهتر تشیع تحقیق می کنند، مفید خواهد بود.

۲. تبیین

مقصود ما از اصطلاح (تبیین) مواردی است که امامان معصوم(ع) با دیدی زبان شناختی و با توجه به عناصر عمومی زبان، یا عناصر ویژه زبان عربی، یا عناصر سبکی ویژه قرآن کریم، واژگان، تعبیر و یا جمله ای را تبیین می کنند که گاه در تبیین آیات دیدگاه ژرف زبان شناختی به چ شم می خورد. گاه هدف تبیین جایگاه دستوری واژه در جمله است.

این نوع بیان در بیشتر موارد غیرمستقیم است و معنای جمله با توجه به جایگاه آن واژه در جمله بیان می شود؛ یعنی بدون آن که از فاعل بودن واژه سخن گویند، جمله را گونه ای معنی می کنند که آن واژه در ساخت دستوری جمله جایگاه فاعل را بگیرد. مواردی را که امامان معصوم(ع) با دیدی جامعه شناختی (مردم شناسی و فرهنگ شناسی مخاطبان زبان قرآن-عربها)* مفهوم واژه یا جمله ای را بیان می کنند، در همین قسمت می توان مورد مطالعه، قرار داد. اینک چند نمونه:

تبیین با تکیه بر عناصر عمومی زبان

برخی از مسائل مربوط به فهم قرآن، شناخت عناصری است که در زبانها عمومیت دارند. این مسائل بیشتر مربوط به ساخت دستوری جمله هاست که جمله ساخت شرطی داشته باشد، یا موصولی و یا استثنایی. برخی از مسائل آن هم مربوط به گوینده است که درمقام بیان باشد، قصد تفهیم داشته باشد و از عناصری که به جمله معنی طنزگونه بدهد استفاده کند یا نه. درمنطق که ترازوی تفکر است، به دلیل ارتباط با کلام، بحثهای مبسوطی درباره معنای جمله های دارای ساختهای دستوری متفاوت انجام می شود(قضیه حملیه و شرطیه وانواع هریک) دراصول نیز بحثهایی درباره مباحث معنی شناختی انجام می شود که گاه بسیار ظریف و موشکافانه است. (مباحث الفاظ و مفاهیم) و در زبان شناسی جدید نیز مباحثی بسیار ارزشمند درباره مسائل زبان مطرح است. ما درفهم مواردی ازاین قبیل، در گفت وگوهای روزمره خود بسیار طبیعی رفتار می کنیم، همان گونه که درمورد گام برداشتن، آهسته، تند، با احتیاط و یا در مواقع مناسب بی خیال راه می رویم، درهنگام سخن گفتن هم بدون نیاز به هیچ زحمتی واژگان را در قالبهای خاص می ریزیم و بیان می کنیم، سخنان دیگران را هم به آسانی درک می کنیم، اما هنگامی که می خواهیم مطلبی علمی، قانونی یا ادبی را به گونه ای عمیق درک کنیم، نیازمندیم همان قواعد عمومی زبان را با دقت بیشتری مورد توجه قرار دهیم. مثل این که شرط در ساخت جمله، مفید چه معنای ضمنی است؟ و به اصطلاح دانشمندان علم اصول آیا جمله شرطی مفهوم هم دارد یا نه؟ یا جمله های انشایی و خبری چه تفاوتی با هم دارند؟...

همان گونه که پیش از این هم تذکر دادیم، امامان معصوم(ع) برای شناخت معنای قرآن بر ضرورت شناخت عناصر عمومی زبان تکیه می کنند، البته بهره ای که ازاین گونه روایات می توان برد، علاوه بر استفاده از آن موارد در موضوع مشخص و فهم حکم قرآنی، این است که می فهمیم عناصر عمومی زبان، زبان مردم، در قرآن نیز وجود دارد. بنابراین به عنوان یک اصل می توانیم به (مثلاً) مفهوم ساخت شرطی جمله در قرآن به همان گونه استناد کنیم که به همین مفهوم در ساخت شرطی کلام مردم، و به اصطلاح فهم عرف را از زبان رسمیت می بخشد.

این بهره گیری برای دانشجویان علوم دینی، که در مکتب اهل بیت(ع) پرورش یافته اند، چیزی تازه نیست، ولی هنگامی که به آثار آن در استنباط احکام و دیدگاه کلامی مذاهب مختلف اسلامی و ارزش علمی آن از دیدگاه زبان شناسی توجه کنیم، اهمیت این مطلب روشن خواهد شد.

این را نیز باید توجه داشت که بیان امامان، صرف نظر از حجت بودن شرعی آن برای امامیه، از ابعدی دیگر نیز قابل استناد است، زیرا امامان(ع) با زیستن در عصر نزول قرآن و یا بسیار نزدیک به آن، اهل زبان قرآن بودند، آن هم با معنای زمان نزول. اگر دگرگونی زبان را در واژگان و معنی در طول تاریخ حیات آن در نظر داشته باشیم، آن وقت ارزش سندی تبیین ائمه برای هر محقق، شیعه یا سنی و حتی غیرمسلمانان (پژوهشگران غربی و مستشرقان) روشن می شود. افزون براین، روایات صحیح ما، تلقی بخش عظیمی از مسلمانان است از مسائل قرآنی که افقهای گسترده ای را فرا روی پژوهشگران درمعارف این آیین الهی قرار می دهند. البته این بهره ها ضمنی هستند و بهره اصلی برای فقهای امامیه است.

تبيين واژگان، تعبيرات و اصطلاحات قرآنی

اُتمه هدی(ع) در بسیاری از موارد، در پاسخ پرسشهای مکرر مراجعان، برخی از آیات را معنی کرده اند، آنچه در این موارد مهم است، استفاده از خود این تبیینهاست، زیرا شمار آیات قرآن محدود است و این تبیینها هم ما را از سرگردانی در قاموسهای متداول رها می سازد. سؤالها گاه درباره معنای واژه و تعبیر قرآنی است و گاه در باره اصطلاحات قرآنی. طبیعی می نماید که فقیه می تواند در فهم حکم از آیات، از این تبیینها استفاده کند.

(وفی رواية أبي الجارود، عن أبي جعفر(ع) فی قوله: (غیرمتجانف لاثم) (مائده/۳) قال: یقول (غیرمتمعد لاثم) ۳

در روایت ابی الجارود از امام باقر(ع) آمده است که آن حضرت درباره آن قسمت از آیه ای که می فرماید: (غیرمتجانف لاثم) فرمود: یعنی تعدد به گناه نداشته باشد.

(حدثنی أبی، عن أبی الصباح، عن اسحاق بن عمار، عن أبی عبد الله(ع) فی قوله تعالی(ولاتجهر بصلاتک و لاتخافت بها) (اسراء/۱۱۰) قال: الجهر بها رفع الصوت و التخافت مالم یسمع باذنک ، و اقرأ ما بین ذلک. ۴

علی بن ابراهیم قمی می گوید: پدرم از ابی صلاح ، از اسحق بن عمار، از امام صادق(ع) روایت کرده اند که آن حضرت درباره آیه ای که می گوید: (نمازت را زیاد بلند یا آهسته نخوان ...) فرمود: (جهر) یعنی بلند کردن صدا و (تخافت) یعنی آن که صدایت را به گوش نشنوی، در میان ای ن دو حالت قراءت کن.

گاه تبیین، مربوط به تعبيرات یا اصطلاحات خاص قرآنی، مثل(انفال)، (احسان) و امثال اینهاست. از جمله، می توان به نمونه زیر اشاره کرد:

(عن زرارة، عن أبی عبد الله(ع) قال قلت له: ما تقول فی: (یسئلونک عن الانفال قل الانفال لله والرسول(انفال/۱) قال وهی کل ارض جلا اهلها من غیر أن یحمل علیها بخیل و لارکاب، فهی نفل لله و للرسول. ۵

زراره گفت: از امام صادق(ع) پرسیدم: منظور از (انفال) در این آیه چیست؟ حضرت فرمود: هر سرزمینی که ساکنان آن بدون این که مورد تهاجم سواران اسلام قرار بگیرند، کوچ کنند، آن زمینها جزء انفال و مخصوص خدا و پیامبر(ص) اوست.

تفسیر تعبيرات مبهم زبان با استفاده از قرآن

در روایات، مواردی هست که واژه ای(مبهم) با استفاده از مورد کاربرد آن در قرآن تبیین شده است، مثلاً واژه هایی مثل(حین) ، (جزء) ، (سهم) ، (زمان) و مانند آنها که محدوده ای مشخص ندارند، با توجه به کاربرد آنها در قرآن کریم، تبیین شده اند و از حالت ابهام بیرون آمده اند. البته در مواردی که بهره فقهی از آن به دست می آید.

* (عن احمد بن محمد بن ابی نصر، عن ابی الحسن(ع) قال: سألته عن رجل اوصى بسهم من ماله، وليس يدري اى شىء هو؟ قال السهم ثمانية، و كذا قسمها رسول الله(ص) ثم تلا: (آما الصدقات للفقراء والمساكين و...) الى آخر الآية، (توبه / ۶۰) ثم قال: ان السهم واحد من ثمان يه. ۶ محمد بن ابی نصر می گوید از ابی الحسن(ع) پرسیدم: مردی که درباره سهمی از مال خود وصیت کرده است، ونمی داند که سهم چقدر است.

امام(ع) فرمود: سهم هشت تاست و پیامبر (ص) چنین تقسیم کرد. آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند: (زکات مخصوص فقراء و مساکین و... است) ، سپس فرمود: سهم یکی از هشت است.

* (مردی از خراسان نقل کرده است که شخصی مرد، و درباره صد هزار درهم به من وصیت کرد و به من امر کرد که یک جزء از آن را به ابوحنیفه بدهم. از امام صادق(ع) در این باره پرسید، ابوحنیفه هم حاضر بود، امام صادق به ابوحنیفه فرمود درباره [مقدار] آن چه می گویی؟

ابوحنیفه گفت: ربع [یک چهارم]

حضرت به ابن ابی لیلی فرمود: [تو بگو] او هم گفت: یک چهارم.

پس حضرت صادق(ع) فرمود: به چه دلیل جزء یعنی یک چهارم؟

گفتند: کلام خداوند که می فرماید:

(ای ابراهیم) پس چهار گونه پرنده را انتخاب کن و آنها را قطعه قطعه کن [و درهم بیامیز] سپس بر هر کوهی قسمتی از آن را قرار بده...)

امام صادق(ع) فرمود: این درست است که پرندگان چهارتا بوده اند، اما [باید دانست که] کوهها چند تا بوده اند. زیرا جزءها به اندازه شمار کوهها بودند، نه به اندازه شمار پرندگان. عرض کردند: ما چنین پنداشتیم که چهارتا بوده اند.

حضرت فرمود: خیر، ده کوه بوده است. ۷

در این نمونه ها بیان مبهمات با آیات قرآنی صورت گرفته است. در نمونه اخیر، نوع استفاده شاگردان حضرت از آیه مورد سرزنش قرار نگرفته است، امام این گونه استفاده را می پذیرند، ولی بی دقتی آنان را تصحیح می کند.

از این نمونه روایات هم نمونه هایی در دست است که شمار آنها هم اندک نیست.

نمونه های دیگر مواردی است که تبیین با استفاده از اطلاق، عمومیت و یا عناصری همانند آن، انجام یافته است، از جمله:

در آیه ۲۳ از سوره نساء آمده است:

(حرمت علیکم... و امهات نسائکم و ربائبکم اللاتی فی حجورکم من نسائکم اللاتی دخلتم بهنّ فان،

فان لم تکنوا دخلتم بهنّ فلاجناح علیکم...) ۸

حرام شده است بر شما... و مادران همسرانتان، و دختران همسران که در دامان شما پرورش یافته اند از همسرانی که با آنها آمیزش جنسی داشته اید، و چنانچه با آنها آمیزش جنسی نداشته اید، [از دواج با دختران آنها برای شما مانعی ندارد.]

از امیر المؤمنین(ع) روایت شده است:

(هنگامی که مردی با زنی ازدواج می کند، دختر آن زن بر او حرام می شود، در صورتی که با مادرش آمیزش جنسی داشته باشد، اما اگر با مادرش آمیزش نداشت ازدواج با دختر او برای مرد اشکالی ندارد و هنگامی که با دختری ازدواج کند چه با او آمیزش کرده باشد یا نه، مادر آن دختر بر او حرام می شود.) ۹

در روایت دیگر از حضرت علی (ع)، علت این حکم بیان شده است:

(هذه مستثناه وهذه مرسله (وامهات نسائکم) ۱۰

این یکی [ربیبه] استثناء شده است [یعنی حرام بودن او مشروط به این است که با مادرش آمیزش جنسی داشته باشد] و این یکی [مادرزن] مرسله است [به طور مطلق حرام می شود و مشروط به شرطی و مقید به قیدی نیست].

در این روایت، تبیین براساس عنصری از عناصر عام زبان است، یعنی این مخصوص قرآن نیست، در هر کتاب دیگری ممکن است مسأله ای با قید عنوان شود و مسأله ای دیگر بدون قید و شرط. در این آیه، حرام بودن دختران همسر، مشروط است، ولی در مورد مادر زن، در آیه هیچ شرط و قیدی وجود ندارد.

روایتی دیگر، به همین مضمون از امام صادق (ع) رسیده است: ۱۱

در روایت دیگر آمده است:

(از امام صادق درباره امر به معروف و نهی از منکر سؤال شد که آیا بر همه امت و جمیع مردم واجب است؟

حضرت فرمود: نه.

عرض شد: چرا؟

فرمود: امر به معروف و نهی از منکر بر شخصی واجب است که قوی باشد و سخنش مطاع، آگاه به معروف و منکر، نه بر شخصی ضعیف که راه حق از باطل را نمی شناسد. دلیل این گفته، سخن خداست که می فرماید:

(و باید از میان شما، گروهی [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کارشایسته و دارند واز زشتی باز دارند.)

و این بیان خاص است و عام نیست.

همچنین خداوند فرمود: (و از میان قوم موسی جماعتی هستند که به حق راهنمایی می کنند و به حق داوری می نمایند.)

و فرمود: (بر کل امت موسی) و نیز نفرمود: (بر کل قوم موسی) با آن که قوم موسی در آن زمان امتهایی بودند، و (امت) بیک نفر و بیشتر از آن اطلاق می شود. همان گونه که خداوند عزوجل می فرماید:

(ابراهیم [به تنهایی] امتی بود مطیع فرمان خدا) (نحل/۱۲۰) ۱۲

در این روایت، به گونه دقیق بر عناصر زبانی تکیه شده است، تا مطلبی را که به کمک عقل هم قابل استفاده است، بیان کند و از تعبیر عام و خاص هم استفاده شده است.

تبیین با توجه به ساختار سبک ویژه قرآن

شاید قید (ویژه) پس از اصطلاح سبک زاید به نظر برسد، اما منظور ما از این قید این است که امامان(ع) در مورد بحث سبک بیان قرآن نکاتی را تذکر می دادند که خاص قرآن است و آنچه زیر عنوان محکم و متشابه، ظهر و بطن، ناسخ و منسوخ، عزائم و رخص، حرف مکان حرف و... در روایات اهل بیت(ع) مورد تأکید قرار گرفته است، به همین سبک ویژه قرآن مرتبط است.

از معصوم درباره آیه (بلسان عربی مبین) (شعراء/ ۱۹۵) سؤال می شود، حضرت می فرماید:
(یبین الالسن، ولاتبینه الالسن) ۱۲

قرآن زبانها را بیان می کند و زبانها قرآن را بیان نمی کنند.

بنابراین تمام مواردی که درباره ناسخ و منسوخ، یا تفسیر متشابهات، یا تفسیر و تأویل بطون قرآن و مسائلی از این قبیل سخن گفته می شود و براساس آن حکمی استنباط می شود، تبیین براساس سبک ویژه قرآن است.

از جمله، می توان به روایت زیر اشاره داشت:

(زراره و محمد بن مسلم می گویند: از امام باقر(ع) درباره چگونگی و مقدار نماز در سفر سؤال کردیم. حضرت گفت: خداوند می فرماید:

(وقتی به سفر رفتید پس بر شما باکی نیست این که نماز را کوتاه کنید)

بنابراین (قصر) در سفر همان گونه واجب است که (تمام) در غیر سفر.

گفتند: عرض کردیم: خداوند می فرماید: (پس بر شما باکی نیست که نماز را کوتاه کنید) و نگفت: (انجام دهید). پس چگونه این یکی مثل تمام واجب شده است؟

حضرت فرمود: آیا خداوند در مورد صفا و مروه نفرموده است: (کسانی که حج خانه خدا... انجام می دهند، مانعی نیست که بر آن دو طواف کنند [وسعی صفا و مروه را انجام دهند].) نمی بینید که طواف [سعی صفا و مروه] واجبی است که خداوند آن را در کتاب خویش ذکر کرده است و پیامبرش آن را انجام داده است؟ همین گونه است قصر نماز در سفر، و این چیزی است که پیامبر خدا(ص) آن را انجام داده است و خداوند آن را در کتاب خود یاد کرده است. ۱۴

در روایت بالا، امام از تشابه بیانی حکم استفاده برده اند و این نکته را روشن کرده اند که همان گونه که (فلا جناح علیه أن يطوف بهما) در سعی صفا و مروه با وجوب آن سازگار است، آیه (فلا جناح علیکم أن تقصروا من الصلاة) هم بایستی همین گونه تفسیر شود و معنای الزامی و ایجابی، پیدا کند.

تبیین براساس فرهنگ شناختی

قرآن، کتاب خدا و کلمه کلمه اش وحی الهی است. اما همین کتاب به زبان مردم است، زبان عربهایی که در عصر نزول قرآن می زیسته اند، آن هم زبان طائفه ای معروف، به نام قریش. برای درک صحیح و کامل یک زبان، واژگان، تعبیرات و اصطلاحات مربوط به عناصر فرهنگی آن، (چه بادی مثبت و تأیید کننده، مثل ماههای حرام، یا بادی منفی و نفی کننده، مثل تکفیر عمل کنندگان به نسیء) لازم است بدانیم آن عنصر چه جایگاهی در فرهنگ آن مردم داشته است؛ مثلاً

شناخت جایگاه و اهمیت ماههای حرام در جامعه ای که همیشه به نبرد و غارت مشغول بودند و نیز اثر وی ران گرانه رسم (نسیئ) که می توانست از تأثیر ماههای حرام در کاهش خون ریزی بکاهد، می تواند به فهم معارف قرآنی و علل تثبیت ماههای حرام و تحریم (نسیئ) کمک کند. بنابراین ناچاریم فرهنگ جاهلیت را که همزمان با ظهور اسلام بر شبه جزیره عربستان سیطره داشت، بشناسیم. این آشنایی هرچه دقیق تر باشد شناخت دیدگاه قرآن بهتر انجام خواهد شد. امامان(ع) با این شناخت، به تبیین آیات فقهی پرداخته اند از جمله، به نمونه های زیر، می توان استناد جست:

(از حلبی نقل شده که از امام صادق(ع) درباره آیه(واگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا روگردانی داشته باشد...) (نساء/۱۲۸) پرسیدم.

امام(ع) فرمود: آن، زنی است که شوهرش او را دوست ندارد، به او می گوید: می خواهم طلاق بدهم، زن می گوید: من را رها مساز، من دوست ندارم مردم به من طعن زنند، اما درباره همخوابی، هرگونه خواستی انجام ده و حقوق دیگر نیز برای تو و من را به حال خود وا گذار. این همان است که خداوند می فرماید:

(برآن دوگناهی نیست که از راه صلح با یکدیگر، به آشتی گرایند، که سازش بهتر است.)، این همان صلح (مقصود در آیه) است. ۱۵

این دیدگاه در تبیین معنای آیه، براساس شناختی است که امام(ع) از فرهنگ عربها دارد جامعه ای که طلاق در آن سنت زشت است و گاه زن مرد فوت شده را، فرزند او به ارث می برد تا مبادا دیگری با او ازدواج کند. امام در تبیین صلح بین زن و شوهر، به این نکته که ریشه در فرهنگ قومی عرب دارد اشاره می کند و با توجه به این واقعیت، راه سازش را بین زن و شوهر باز می گذارد. نمونه دیگر:

یکی از موارد حقوقی، که در قرآن به صورت اصل پذیرفته شده است، این است که زن و مرد هر کدام در محیط خانه و امور خانوادگی حقوقی دارند، اما گاه یک طرف ممکن است به بهانه فرزند، حق طرف مقابل را ضایع کند، این مسأله اصل کلی است و قابل برابری با موارد بسیار، اما آیا در جامعه صدر اسلام و زمان نزول قرآن، این مشکل وجود داشته است؟ و چه بخشی از فرهنگ آن زمان را دربر گرفته است؟

انتخاب (دایه) یا (مرضعه) برای نوزادانی که به دلیلی نیاز به شیر غیر مادر داشتند و یا در اصل مادری نداشتند، طبیعی بود. این رسم، پیامدهایی خواسته یا ناخواسته، مثبت یا منفی داشت، از جمله آن پیامدها تأثیر بر وضعیت خانواده(مرضعه) بود. مراقبت از کودک شرایطی را بر خانواده بار می کرد، بر روابط فرزندان خانواده با کودک، و همین گونه بر روابط زن با شوهر. روایت زیر، به این فرهنگ اشاره دارد:

(ابوصباح کنانی می گوید: از امام صادق(ع) درباره این آیه سؤال که کردم می گوید: (هیچ مادری نباید به سبب فرزندش زبان ببیند، و هیچ پدری [نیز] نباید به خاطر فرزندش [ضرر ببیند]) (بقره/۲۳۳)

حضرت فرمود: دایگان، (زنانی که درمقابل اجرت به کودکان دیگران شیر می دادند) گاهی به شوهرانشان تمکین نمی کردند و می گفتند: می ترسم حامله شوم و این کودکی که شیرش می دهم فرزندم را بکشد و یا مرد، وقتی همسرش او را به خود فرا می خواند، می گفت: می ترسم [حامله شوی] و فرزندم کشته شود. به همین دلیل زن را به حال خود می گذاشت و از آمیزش جنسی با او سرباز می زد، به همین سبب خداوند از آن [فرهنگ غلط و تأثیر سوء آن بر روابط زن و شوهر] . نهی کرد، که مرد به زن، یا زن به مرد ضرر بزند. (۱۶)

نمونه هایی دیگر هست که می توان در این قسمت بدانها اشاره کرد. (البرهان، ج ۱/۲۱۴) مواردی هم که در آن با دیدی جامعه شناختی و روان شناسی اجتماعی آیه ای را تبیین می کنند (استبصار، ج ۳/۳۴۳، مسند امام رضا ج ۲/ ۲۶۸ و برخی از تفاسیر روایی پیرامون آیه: (هؤلاء بنات ی هنّ اطهر لکم) بقره / ۲۲۳ و گاه با شناخت تقابل فرهنگی (التّهذیب ۷/ ۴۶۰، مسند الامام رضا / ۲۶۸)، که برای پرهیز از طولانی شدن نوشتار از نقل و بررسی آنها صرف نظر می شود.

۳. دریافت و تبیین براساس تدبّر

در مواردی امامان معصوم (ع) با دید معنی شناختی، حکمی را از آیه ای استنباط کرده اند. گرچه به ظاهر آیات الاحکام مربوط نیست، در برخی از این موارد می توان، از آن، استنباط براساس جهان بینی تعبیر کرد، دسته ای دیگر با تفسیر قرآن به قرآن مفهومی از قرآن را تبیین می کنند و یا به روش تفسیر موضوعی و بررسی همه جانبه موضوع در قرآن. دسته ای دیگر احکامی را از آیه ای استفاده می کنند که حکم در آن به صورت کلی بیان شده و امام آن را مثل قاعده ای بر مواردی تطبیق می کنند، مثل قاعده (لا حرج). اینها موارد دیگر نکته یابیهای ظریف از آیات است. آنچه در این بخش می آید، جزء پرکاربردترین بیانهای ائمه (ع) درباره احکام قرآن هستند که ماناچار فقط نمونه هایی را برای برخی از این موارد یاد می کنیم.

دریافت براساس جهان بینی قرآنی

امامان اهل بیت (ع) با آشنایی کامل با جهان بینی قرآنی سخن می گفتند. آنان علوم قرآن و جهان بینی قرآنی را آن گونه که حضرت رسول اکرم (ص) می دانست، به ارث برده بودند، به همین دلیل در آینه آیات قرآنی حقایق را می دیدند که برای دیگران دیرپاب و گاه غیرقابل درک بوده است. قرآن محوری در فقه اهل بیت (ع) به گونه ای است که تمامی رفتار و گفتارشان را شامل می شود. به همین دلیل امام باقر (ع) می گویند:

(إذا حدثتکم بشئ فاسألونی عن کتاب اللّٰه) ۱۷

هنگامی که درباره چیزی سخن گفتم [اگر تردید یا ابهامی داشتید، سند آن را] از من از کتاب خدا بپرسید.

مفهوم روشن کلام بالا، این است که من سخنی جز بر محور تفکر قرآنی نمی گویم. روایات: (عرضه روایات برقرآن و کوبیدن روایات مخالف قرآن به دیوار) هم مشهورتر از آن است که لازم به یادآوری باشد.

در جهان بینی قرآنی، که خدامحوری اساس آن را تشکیل می دهد، اصولی هست که توجه به آنها می تواند جامعه را به بهشت برین تبدیل کند و در روایات فقهی-تفسیری به آن توجه شده است: (عمرو بن ریاح می گوید از امام باقر(ع) پرسیدم: شنیده ام می گویند: کسی که جز بر قانون سنت زنش را طلاق بدهد شما آن طلاق را بی ارزش می دانید.

ابوجعفر (ع) فرمود: این را من نمی گویم، بلکه خدا می فرماید. سوگند به خدا اگر ما برای شما بر اساس جور فتوا بدهیم، از شما بدتریم؛ زیرا خداوند می فرماید:

(چرا الهیون و دانشمندان آنان را از گفتار گناه [آلود] و حرامخوارگی شان باز نمی دارند؟ راستی چه بد است آنچه انجام می دادند.) (مائده/۶۳) ۱۸

این محور تفکر امامان ما در فتوا و بیان احکام الهی است، یعنی توجه داشته اند که یکی از اساسی ترین اصول جهان بینی قرآنی، خدامحوری است.

نمونه هایی از روایات در چگونگی بریده شدن دست سارق وجود دارد که توجیهی غیر از این دیدگاه ندارند. ظاهر آیه (قطع ید سارق و سارقه) چنان است که باید دست آنان را تا جایی قطع کنیم که در عرف (دست) گفته می شود. ولی در روایات ائمه، کف دست (که جای سجده است) به همراه انگشت شست که در هنگام وضو لازم است، استثناء شده است و این را حق شخص دانسته شده که اگر توبه کند و بخواهد عبادت کند، اعضای لازم برای عبادت را داشته باشد.

([عن حماد بن عیسی] قال و کتب الینا ابو محمد، یذکر عن ابن ابی عمر عن ابراهیم بن عبدالحمید عن عامه اصحابه، یرفعه الی امیر المؤمنین(ع) انه کان اذا قطع ید السارق، ترک الابهام والراحه، فقیل له: یا امیر المؤمنین ترک عامه یده؟ قال:

فقال لهم فان تاب فبأی شیء یتوضأ؟ لانّ الله یقول: (والسارق والسارقه فاقطعوا ایدیهمما جزاء بما کسبا نکالاً من الله والله عزیز حکیم، فمن تاب من بعد ظلمه واصلح فانّ الله یتوب علیه، انّ الله غفور رحیم.) (مائده/ ۳۸ و ۳۹) (۱۹)

هنگامی که امام علی دست دزدی را قطع می کرد، انگشت شست و کف دست را باقی می گذاشت.

به آن حضرت گفتند: قسمت مهم دست او را باقی گذاشته اید؟

حضرت فرمود: اگر توبه کند با چه چیزی وضو بگیرد؟ زیرا خداوند می فرماید: (ومرد وزن دزد را به سزای آنچه کرده اند، دستشان را به عنوان کیفری از جانب خدا ببرید، و خداوند توانا و حکیم است. پس هر که بعد از ستم کردنش توبه کند و به صلاح آید، خدا توبه او را می پذیرد، که خدا آمرزنده مهربان است.)

در روایاتی دیگر، درباره همین آیه، بر لزوم ابقای کف دست سارق برای آن که سجده گاه است تأکید می شود، و این در اصل توجه دارد به این که انسان به عنوان (عبد) باید اعضای مربوط به عبادتش محفوظ بماند.

دریافت حکم با مقارنه معنایی آیات قرآن

اهل بیت(ع) گاه برای دریافت حکم قرآنی از مقارنه معنایی قرآن بهره جسته اند و از این راه معنایی مطمئن ارائه کرده اند، از این شیوه به (تفسیر قرآن به قرآن) یاد می شود. این عنوان فصل دریافت حکم با بررسی همه جانبه در قرآن که در اصطلاح تفسیر موضوعی نامیده شود، تفاوت دارد. هر دو عنوان در دریافت حکم با از استفاده از چند یا چندین آیه از قرآن مشترک هستند، با این تفاوت که در اول (مقارنه معنایی) یک مفهوم، یا قسمتی از ابعاد یک موضوع با استفاده از مقارنه معنایی دو آیه یا جمع چند آیه بیان و حکم شرعی از آن استخراج می شود، اما در روش بررسی همه جانبه، تمام اقسام یا ابعاد یک موضوع از دیدگاه قرآن بررسی و تمام آیات اصلی مربوط به موضوع در هم آمیخته و حکم شرعی یا نتیجه معرفتی استنباط می شود.

در این قسمت نمونه هایی از (دریافت حکم با مقارنه معنایی آیات قرآن) نگاشته می شود:

(عن زید الشحام، قال سألت أبا عبد الله (ع) عن الرفث والفسوق والجدال، قال أما الرفث فالجماع، وأما الفسوق فهو الكذب، ألا تسمع لقوله تعالى (يا أيها الذين آمنوا إن جاءكم فاسق بنبأ فتبينوا أن تصيبوا قوماً بجهالة...) (حجرات / ۶) (۲۰)

زید شحام می گوید: از امام صادق(ع) درباره رِفْث، فسوق و جدال (مربوط به مناسک حج: فلارِث و لافسوق و لاجدال فی الحجّ، بقره / ۱۹۷) پرسیدم. حضرت فرمود اما (رِفْث) آمیزش جنسی است، (فسوق) یعنی دروغ. نشنیده ای که خداوند می فرماید: (ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر فاسق ی [دروغ گوئی] برایتان خبری آورد، نیک واری کنید، مبدا به نادانی گروهی را آسیب برسانید...) در این نمونه (فسوق) در آیه حج با (فاسق) در آیه نبأ مقارنه معنایی شده است، که مقصود از فاسق، دروغ گو است و به قرینه آن معنای آیه سوره حجّ هم روشن می شود.

این روش یکی از مطمئن ترین راهها برای دریافت معنای واژگان، تعبیرات یا مفاهیم در کاربرد خاص قرآنی آن است.

(أخرج ابن أبي حاتم عن أبي جعفر [بن] محمد بن علي، أن رجلاً سأل علياً عن الهدى، ممّ هو؟ قال من الثمانية الأزواج، فكأن الرجل شك فقال عليّ: تقرأ القرآن؟ فكأن الرجل قال نعم. قال أسمعته الله يقول: (يا أيها الذين آمنوا أوفوا بالعقود احلت لكم بهيمة الأنعام) (مائدة / ۱) قال نعم. قال و سمعته يقول: (ليذكروا اسم الله على ما رزقهم من بهيمة الأنعام) (حجّ / ۳۴) و (من الأنعام حمولة و فرشاً) (انعام / ۱۴۲) (فكلوا من بهيمة الأنعام)، قال نعم. قال أسمعته يقول (... من الضأن اثنين و من المعز اثنين ... و من الأبل اثنين و من البقر اثنين) (انعام / ۱۴۳ و ۱۴۴) قال: أسمعته يقول: (يا أيها الذين آمنوا لا تقتلوا الصيد وأنتم حرم) الى قوله (هدياً بالغ الكعبة) (مائدة / ۹۵) قال الرجل: نعم. فقال ان قتلت ضيياً فما على؟ قال شاء. قال عليّ: هدياً بالغ الكعبة قال الرجل نعم، فقال عليّ: قد سمع الله (بالغ الكعبة) كما تسمع. (۲۱)

از امام باقر(ع) روایت شده است که کسی از امام علی(ع) پرسید (هدئی) از چه جنسی است؟ حضرت فرمود: از همان هشت زوج. گویا مرد به شک افتاد!

علی (ع) فرمود: قرآن می خوانی؟

مثل این که آن مرد گفت: آری...

علی (ع) فرمود: آیا شنیده ای که خدا می فرماید: (ای کسانی که ایمان آورده اید! به پیمانها وفا کنید، چهارپایان برای شما حلال شده است...)

گفت: آری.

علی (ع) فرمود:

وآیا شنیده ای که خدا می فرماید: (... تانام خدا را به هنگام قربانی بر چهارپایانی که به آنان روزی داده ایم ببرند.) و(از چهارپایان برای شما حیوانات باربر، و حیوانات کوچک آفرید...) پس بخورید از چهارپایان.

گفت: بلی.

علی فرمود: آیا شنیده ای که خدا می فرماید: (هشت زوج، از گوسفند دوتا، واز بز دوتا... واز شتر دو واز گاو دو.)

گفت: بلی.

علی(ع) فرمود آیا شنیده ای که خداوند می فرماید: (ای کسانی که ایمان آورده اید! درحال احرام شکارنکنید.) تا آن جا که می فرماید: (و به صورت قربانی به کعبه برسد)

آن مرد گفت: بلی.

گفت: اگرمن آهوپی را کشتم چه چیز برمن واجب است؟

گفت: گوسفند.

علی(ع) فرمود: (به صورت قربانی به کعبه برسد.)

آن مرد گفت آری.

پس علی(ع) فرمود: این را خداوند (بالغ الكعبه) نام داده است، همان گونه که می شنوی.

علی بن ابراهیم در تفسیر آیه ۶۰ سوره توبه که می گوید: (أَمْأ الصّدقات للفقراء والمساكين والعاملین علیها والمؤلفه قلوبهم وفی الرقاب والغارمین وفی سبیل اللّٰه وابن السبیل...) نوشته است:

(بنابراین خداوند از صدقات، تمام مردم را خارج کرده است، جزاین هشت دسته که خداوند از آنها یاد کرده است. امام صادق(ع) شماری از آنان را مشخص فرموده و گفته است:

(الفقراء هم الذین لایستلون وعلیهم مؤونات من عیالهم والدلیل علی أنّهم هم الذین لایستلون قول اللّٰه فی سورة البقره (للفقراء الذین احصروا فی سبیل اللّٰه لایستطیعون ضرباً فی الأرض یحسبهم

الجاهل اغنیاء من التعفف تعرفهم بسیماهم لایستلون الناس الحافاً) (بقره/ ۲۷ ۳)... (۲۲)

فقیران آنانی هستند که گدایی نمی کنند وبار مخارج عیال بر دوششان است. دلیل این گفته، کلام خدا در سوره بقره است (انفاق شما، مخصوصاً باید برای نیازمندیانی باشد که در راه خدا، در تنگنا قرار گرفته اند، نمی توانند مسافرتی کنند [وسرمایه ای به دست آورند] واز شدت خویشتن داری، افراد ناآگاه آنان را بی نیاز می پندارند، اما آنان را از چهره هایشان می شناسی وهرگز با اصرار چیزی از مردم نمی خواهند...)

دریافت حکم با بررسی همه جانبه در قرآن

در مواردی به گونه ای همه جانبه، موضوعی در قرآن کاوش شده و حکم الهی با این دید معنی شناختی و ژرف به دست آمده است. در روایات، نمونه هایی و راهبردهایی بسیار وجود دارد که این الگو را در فرادید می نهند و این درس را به فقیهان می دهند که باتوجه به نیازها و پرسشهای امروزین فرد و جامعه به آستان قرآن گام نهند و پاسخهای دقیق و همه جانبه ای را استنباط و براساس آن حکم کنند و یا فتوا دهند. از جمله می توان به نمونه زیر اشاره کرد:

(عن علی (ع) أنه قال: الجهاد فرض على جميع المسلمين، لقول الله تعالى: (كتب عليكم القتال) (بقره/ ۲۱۶) فان قامت بالجهاد طائفة من المسلمين وسع سائرهم التّخلف عنه مالم يحتج الذين يلون الجهاد الى المدد، فان احتاجوا لزم الجميع ان يمدوهم حتى يكتفوا قال الله تع الى: (وما كان المؤمنون لينفروا كافة) (التوبه / ۱۲۲) فان دهم امر يحتاج فيه الى جماعتهم نفروا كلهم، قال الله عزوجل: (انفروا خفافاً و ثقلاً وجاهدوا باموالكم و انفسكم في سبيل الله.) (التوبه / ۴۱) (۲۳)

از علی(ع) روایت شده که آن حضرت فرمود: جهاد بر تمامی مسلمانان واجب است، به دلیل کلام خدا (بر شما کارزار واجب شده است) و اگر شماری از مسلمانان به امر جهاد پردازند، دیگران می توانند تاوقتی که نیروهای جبهه به یاری نیازمند نباشد، از حضور در جبهه خودداری کنند، اما اگر آنان نیاز به کمک داشتند بر تمام مسلمانان است که یار آنان باشند. خداوند فرموده است:

(وشایسته نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند) ولی اگر مبارزه ای پیش آید که در آن حضور همه مسلمانان لازم باشد، همه آنان باید حرکت کنند خداوند فرموده است: (سبکبار و گرانبار ، بسیج شوید و با مال و جانتان در راه خدا جهاد کنید...)

در این روایت، با استفاده از چند آیه، چگونگی وجوب جهاد با توجه به موارد گوناگون استنباط شده است که نتیجه آن وجوب کفایی جهاد است. این (مقدار کافی) گاه ممکن است گروهی کوچک از مسلمانان باشند و گاه همه مسلمانان را شامل شود.

امید است این نوشته کوتاه توانسته باشد گامی هرچند کوتاه، در روش شناسی اهل بیت در تفسیر آیات الاحکام برداشته باشد.

۱. عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر (معروف به تفسیر عیاشی) به تصحیح سید هاشم رسول

محلّاتی، تهران، المکتبۃ العلمیة الاسلامیة، ۱ / ۸۲.

۲. همان، ۱ / ۷۴.

۳. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، مصحح: سید طیب الموسوی الجزایری، نجف، مکتبۃ

الهدی، ۱۳۸۷ هـ / ۱ / ۱۶۲.

۴. همان، ۲ / ۳۰.

۵. بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیرالقرآن، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۶۲/۲، حدیث ۱۳.
۶. همان ۱۳۶/۲؛ کافی ۴۱/۷؛ التهذیب ۹/۲۱۰؛ مسند امام رضا (ع) ۲/۲۰۶.
۷. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ۱۳/۴۴۶.
۸. در ترجمه آیات، بیشتر متن ترجمه آیت الله مکارم شیرازی یا استاد محمد مهدی فولادوند را آورده ایم و جز در مواردی اندک تغییری نداده ایم.
۹. فیض کاشانی، محسن، التفسیر الصافی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۲ هـ / ۱/۴۳۵.
۱۰. همان، ۱/۴۳۶.
۱۱. بحرانی، سید هاشم، البرهان ۱/۳۵۷.
۱۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ۱۱/۴۰۰.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی ۲/۶۶۲.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیرالقرآن، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۵۴/۲، قطع رحلی.
۱۵. بحرانی، سیدهاشم، البرهان ۱/۴۱۹.
۱۶. همان، ۱/۲۲۵.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، ۱/۶۰.
۱۸. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ۱۵/۲۷۳.
۱۹. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ۱/۳۱۸؛ بحرانی، سید هاشم، البرهان ۱/۴۷۰.
۲۰. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ۹/۱۱۰.
۲۱. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳، ۱۹۲/۳.
۲۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ۱/۲۹۸.
۲۳. طباطبائی بروجردی، حسین، الجامع لأحادیث الشیعه، ۱۳/۳۷.